

**1.The Lord is my Shepherd
[to feed, to guide and to
shield me], I shall not want.**

**2.He lets me lie down in
green pastures;He leads me
beside the still and quiet
waters.**

**3.He refreshes and restores
my soul (life);He leads me
in the paths of
righteousness for His
name's sake.**

**1. خداوند شبان من
است؛محتاج به هیچ چیز
نخواهم بود.**

**2. در چراگاههای سرسبز مرا
می خواباند؛ نزد آبهای
آرامبخش رهبری ام می کند.**

**3. جان مرا تازه می سازد، و
به خاطر نام خویش، به راههای
درست هدایت می فرماید.**

4. Even though I walk through the [sunless] valley of the shadow of death, I fear no evil, for You are with me; Your rod [to protect] and Your staff [to guide], they comfort and console me.

5. You prepare a table before me in the presence of my enemies. You have anointed and refreshed my head with oil; My cup overflows.

6. Surely goodness and mercy and unfailing love shall follow me all the days of my life, And I shall dwell forever [throughout all my days] in the house and in the presence of the Lord.

4. حتی اگر از تاریکترین وادی نیز بگذرم، از بدی نخواهم ترسید، زیرا تو با منی؛ عصا و چوبدستی تو قوت قلبم میبخشند.

5. سفرهای برای من در برابر دیدگان دشمنانم میگسترانی! سرم را به روغن تدهین میکنی و پیاله‌ام را لبریز میسازی.

6. همانا نیکویی و محبت، تمام روزهای زندگی‌ام در پی من خواهد بود، و سالیان دراز در خانه خداوند ساکن خواهم بود.

15. So when they had finished breakfast, Jesus said to Simon Peter, “Simon, son of John, do you love Me more than these [others do—with total commitment and devotion]?” He said to Him, “Yes, Lord; You know that I love You [with a deep, personal affection, as for a close friend].” Jesus said to him, “Feed My lambs.”

16. Again He said to him a second time, “Simon, son of John, do you love Me [with total commitment and devotion]?” He said to Him, “Yes, Lord; You know that I love You [with a deep, personal affection, as for a close friend].” Jesus said to him, “Shepherd My sheep.”

17. He said to him the third time, “Simon, son of John, do you love Me [with a deep, personal affection for Me, as for a close friend]?” Peter was grieved that He asked him the third time, “Do you [really] love Me [with a deep, personal affection, as for a close friend]?” And he said to Him, “Lord, You know everything; You know that I love You [with a deep, personal affection, as for a close friend].” Jesus said to him, “Feed My sheep

15. پس از صبحانه، عیسی از شمعون پطرس پرسید: «ای شمعون، پسر یوحنا، آیا مرا بیش از اینها محبت می‌کنی؟» او پاسخ داد: «بله سرورم؛ تو می‌دانی که دوستت می‌دارم.» عیسی به او گفت: «از بره‌های من مراقبت کن.»

16. بار دوم عیسی از او پرسید: «ای شمعون، پسر یوحنا، آیا مرا محبت می‌کنی؟» پاسخ داد: «بله سرورم؛ می‌دانی که دوستت می‌دارم.» عیسی گفت: «گوسفندان مرا شبانی کن.»

17. بار سوم عیسی به او گفت: «ای شمعون، پسر یوحنا، آیا مرا دوست می‌داری؟» پطرس از اینکه عیسی سه بار از او پرسید، «آیا مرا دوست می‌داری؟» آزرده شد و پاسخ داد: «سرورم، تو از همه چیز آگاهی؛ تو می‌دانی که دوستت می‌دارم.» عیسی گفت: «از گوسفندان من مراقبت کن.»

18. I assure you and most solemnly say to you, when you were younger you dressed yourself and walked wherever you wished; but when you grow old, you will stretch out your hands and arms, and someone else will dress you, and carry you where you do not wish to go.”

19. Now He said this to indicate the kind of death by which Peter would glorify God. And after saying this, He said to him, “Follow Me [walk the same path of life that I have walked]!”

**18. آمین، آمین، به تو می‌گویم،
زمانی که جوانتر بودی کمر
خویش برمی‌بستی و هر جا که
می‌خواستی می‌رفتی؛ اما چون پیر
شوی دستهایت را خواهی گشود و
دیگری کمر تو را بر بسته، به
جایی که نمی‌خواهی خواهی برد.»**

**19. عیسی با این سخن به
چگونگی مرگی اشاره می‌کرد که
پطرس با آن خدا را جلال می‌داد.
سپس عیسی به او گفت: «از پی
من بیا.»**

Dear congregation!

1. A fortnight ago we celebrated Easter. Two days before that was Good Friday. It is the double celebration of Jesus' love for us. "Jesus loved his disciples who were in the world. So, he now loved them to the very end." (John 13:1) Paul says: "Jesus loved me and gave himself for me." (Galatians 2:20) It is from this love of Jesus that we live as Christians. To be loved by Jesus – the fact that He goes for us and with us through hell and into heaven –, that is what characterises us, Christians.

جامعه عزیز!

1. دو هفته پیش ما عید پاک را جشن گرفتیم، دو روز قبل از آن کارفرایتاگ بود. این جشن دوگانه عشق عیسی مسیح به ماست. عیسی همیشه انسانهایی را دوست میدارد که در این دنیا به او متعلق هستند. (یوحنا 13، 1) پولس می گوید: «عیسی عشق و زندگی خود را به من هدیه داده است و زندگی خود را به من داده است.» (غلاطیان 2:20) از این عشق عیسی ما به عنوان مسیحی زندگی می کنیم. این که انسان توسط عیسی دوست داشته شود او برای ما و با ما از زمین به آسمان می رود. و این چیزی است که ما را به عنوان مسیحی متمایز میکند.

2. Now, two weeks later, Jesus asks Peter, "Do you love me?" Jesus asks the one who denied Him three times on the eve of Good Friday. Three times Peter is now to confess his love for Jesus. Peter answers three times: "Yes, Jesus, I love you." Jesus also asks us: "Do you love me – Amir, Maryam, Thomas, Johanna, Ludmilla, Pedro, Götz?" What do we answer, what do I answer? Do I love Jesus? Am I ready not only to receive love from Him, but also to do everything – or at least much – for Jesus?

2. اکنون، دو هفته بعد، عیسی از پطرس می‌پرسد: «آیا مرا دوست داری؟ عیسی از کسی می‌پرسد که شب قبل از کارفرایتاگ 3 بار او را انکار کرد. پطرس باید سه بار اکنون به عشق خود به عیسی اعتراف کند. پطرس پاسخ می‌دهد سه بار: بله، عیسی، من تو را دوست دارم. عیسی همین را از ما می‌پرسد. تو مرا دوست داری؟ - امیر، مریم، توماس، یوحنا، لودمیلا، پدرو، گوتز؟ چه جوابی بدهیم. چه جوابی بدهم آیا من عاشق عیسی هستم آیا من آماده هستم که نه فقط برای دریافت عشق از او، بلکه همه چیز یا کارهای زیادی برای عیسی انجام دهم؟

3. Mature love among people includes mutual love, taking and giving. Mature faith also involves responding to Jesus' great love for me with my little love for Him. Am I ready for this? Do I love Jesus? For me, I know two answers to this question. A clear, a strong, a decisive yes: I love you, Jesus, and I am ready to give or leave anything or at least much for you.

3. عشق بالغ در میان مردم شامل عشق متقابل است، گرفتن و دادن. همچنین برای یک باور بالغ این است که با عشقم به عیسی جواب دهم. آیا من برای این آماده هستم؟ آیا من عاشق عیسی هستم من برای خودم دو پاسخ برای این سوال می دهم. یک بله محکم و مصمم و واضح. من عاشق تو هستم و من آماده هستم همه چیز و حتی خیلی چیزها را به تو بدهم و یا واگذار کنم.

4. And then there is also another yes, a “Jesus, I love you” with a certain hesitation, with a certain reticence. Yes, Jesus, I love you – and I also love others and other things. I gladly give you some or much, but I also gladly keep some or much else. Such a hesitant yes to Jesus’ question “Do you love me?” is perhaps too little. Perhaps it is also human that we do not always say with full courage and undivided heart: “Jesus, I love you.” Do we at least have a quiet yes to Jesus’ question: “Do you love me?”

4. و سپس یک بله نیز وجود دارد، "عیسی، من تو را دوست دارم. عیسی من تو را دوست دارم و همچنین بقیه را هم دوست دارم. من چیزهای زیادی را میدهم و میگیرم عیسی سوال میکند تو مرا دوست داری؟ شاید کافی نیست. شاید هم باشد این شاید غریزه انسانی است که نمی توانیم با شجاعت و محکم بگوییم بله من تو را دوست میدارم. عیسی، من تو را دوست دارم. آیا ما حداقل به سوال عیسی: هاست، پاسخ مثبتی داریم. تو من رو دوست داری

5. Jesus says to Peter: “Take care of my sheep.” Peter is to become a special shepherd for Christians. What does this mean for us? Care for the people entrusted to you. Have a special responsibility for your fellow Christians, your sisters and brothers. Live in a way that pleases Jesus. Remain in His love.

5. عیسی به پطرس گفت: «به گوسفندان من رسیدگی کن.» پطرس این کار را خواهد کرد. تبدیل شدن به یک شبان ویژه برای مسیحیان. مراقب افرادی باشید که به شما اعتماد می کنند. مسئولیت ویژه خود را بر عهده بگیرید. هموطنان مسیحی، خواهران و برادران زندگی کنید مانند عیسی و این عیسی را خوشحال می کند. در عشق او بمانید

6. Then Jesus says to Peter: “When you were younger you dressed yourself and went where you wanted; but when you are old you will stretch out your hands, and someone else will dress you and lead you where you do not want to go.” (John 21:18) When you are young, the world is open to you. You go where you want to go, you try out, you seek, and you find. When you get older – for some it is earlier, for others later – it becomes different, Jesus announces. „But when you are old you will stretch out your hands, and someone else will dress you and lead you where you do not want to go.” (John 21:18)

6. سپس عیسی به پطرس گفت: «وقتی جوان بودی، تو کمربندت را خودت میبستی تو رفته ای به کجا میخواستی بروی.» (یوحنا 21:18،) وقتی جوان هستی، دنیا برای تو باز است انسان میرود ولی به کجا میرود. مرد، چیزها را امتحان میکنید، جستجو میکنید و پیدا می کنید. وقتی بزرگتر شدی - برای یکی همینطور است زودتر، دیرتر - متفاوت خواهد بود وقتی بزرگتر میشوی میخواهی دستانت را باز کنی و کس دیگری کمربندت را میبندد و تو را هدایت میکند به جایی که تو نمیخواستی (یوحنا 21:18)

7. This is about the consequences of Jesus' question "Do you love me?". Are you willing to go with Jesus even the way you don't want to go, the way that will be hard for you? Peter was in Rome and encouraged the Christians there to remain in faith in Jesus. Then he leaves the great city again. Not too far from Rome, Jesus addresses him: "Where are you going, Peter?" In the meantime, the first persecution of Christians has begun in Rome. Christians are thrown to the wild lions in the Coliseum. "Take care of my sheep", Jesus says to Peter. Peter returns to Rome, once again encouraging his fellow Christians to hold on to Jesus despite the persecution. In the end, Peter also dies a martyr's death. He had stretched out his hands to Jesus and allowed himself to be led by Him – even to places where he initially did not want to go.

7. این در مورد جمله ای است که میگوید تو مرا دوست داری؟ آیا حاضرید با عیسی در راه قدم بردارید به جایی که نمی خواهید بروی که برایت سخت می شود؟ پیتر در روم بود و مسیحیان را در آنجا تشویق کرد تا همچنان به عیسی ایمان داشته باشد. سپس آنجا را ترک می کند. عیسی از او پرسید: «پطرس کجا می روی؟» در همین حال، او می رود. اولین آزار مسیحیان در رم آغاز شد. مسیحیان تبدیل شدن به غذای شیرهای وحشی در کولیسئوم. عیسی به پطرس گفت: «از گوسفندان من محافظت کن. پیتر به رم برمی گردد، دوباره این کار را انجام می دهد هموطنان مسیحی او با وجود آزار و شکنجه عیسی شجاعت دارند. در پایان، پیتر نیز می میرد

8. Helmut Gollwitzer was a courageous pastor in Berlin in the 1930s. He was one of the pastors who did not make common cause with the Nazis at the time. When the Nazis burn all the synagogues in Germany in 1938 and kill many Jews, Helmut realises: National Socialism and hostility towards Jews are not compatible with faith in Jesus. The Nazis want to silence this courageous pastor and draft him into the military in World War 2.

8. هلموت گولویتزر یک فرد شجاع در دهه 1930 است. کشیش در برلین او یکی از کشیشانی است که در آن زمان گفت با نازی ها کار مشترک نداشته باشید. به عنوان نازی ها تمام کنیسه های آلمان را در سال 1938 به آتش کشیدند. هلموت متوجه می شود و بسیاری از یهودیان را می کشد: ناسیونال سوسیالیسم و یهود ستیزی با ایمان به عیسی ناسازگار است.

9. He is forced to wage war against the Soviet Union together with millions of other soldiers. Helmut is taken prisoner and is then a German prisoner of war in Russia for several years. At that time, Stalin is ruling the Soviet Union, a predecessor of Putin, but five times worse. Life under his rule is hell. The pastor Helmut becomes something like a superior of a group of German prisoners of war, he has to guide them and sometimes also impose punishments. In the evenings, he holds Bible studies with Christians from very different churches.

9. گفته می شود که او با میلیون ها سرباز دیگر علیه جنگ با اتحاد جماهیر شوروی هلموت گرفتار شده است و سپس برای چندین سال اسیر جنگی در روسیه در آن زمان استالین حکومت می کرد اتحاد جماهیر شوروی، سلف پوتین، تنها پنج بار بدتر زندگی تحت حکومت او است . کشیش هلموت چیزی شبیه او می شود مافوق گروهی از اسیران جنگی آلمانی، او باید آنها را راهنمایی کند و گاهی اوقات مجازات هم می کند . او عصرها با مسیحیان مطالعات کتاب مقدس برگزار می کند

10. Helmut later writes a book about this time with the title: "... and lead where you don't want to go". This book is read a million times in Germany 70 years ago. Helmut becomes a professor of theology. But not a professor who only knows the books, but one who takes Jesus' word seriously: "Take care of my sheep." As a Christian, he later also commits himself to a politics of peace and justice. When I was a young theology student in Berlin, I got to know Helmut as an old man. An impressive, a mature witness of Jesus.

10. بعدها هلموت کتابی در مورد این زمان می نویسد عنوان: "... و به جایی که نمی خواهید هدایت شوید." 70 سال پیش میلیون ها کتاب در آلمان فروخته شد. هلموت استاد الهیات می شود. اما نه استادی که فقط کتاب ها را می شناسد، کسی که کلام عیسی را جدی می گیرد: «گوسفندان من را رهبری کنید.» به عنوان یک مسیحی، بعداً درگیر سیاست صلح و عدالت شد. به عنوان یک جوان دانشجوی الهیات در برلین، هلموت میگوید را در دوران پیری یاد گرفتم انسان را بشناسم

11. "Jesus will lead you where you don't want to go." Among us there are refugees from Syria, Iran, Afghanistan or Ukraine. Some of you were born as Christians. You wanted to live in your home country until you fled a terrible war. Some of you were Muslims, but when you got to know Jesus and became Christians, you could not stay in your home country. Even as younger people, you now live in a new homeland and have to adjust to a different world while living your Christian faith. From an early age you were "led where you do not want to go".

11. "عیسی شما را به جایی که نمی خواهید میبرد." در میان ما پناهندگانی از سوریه، ایران، خارج هستند افغانستان یا اوکراین به عنوان مسیحیان متولد شده آیا می خواستید در کشور خود زندگی کنید تا زمانی که در مقابل یک فرار از جنگ وحشتناک همچنین به عنوان مردم مسلمانانی که به تازگی عیسی را شناختند شما نمی توانید در کشور خود بمانید. حتی به عنوان یک فرد جوان در دنیای جدیدی زندگی می کنید باید خود را با دنیای متفاوت وفق دهید در حالی که با ایمان مسیحی خود را زندگی می کنید. این در مورد شما صدق می کند: "به جایی که نمی خواهید هدایت شدید."

12. When you are old, your body and your life changes. Things that used to come naturally suddenly don't. Many things become cumbersome, you need help. Those who are Christians remain so. But especially now it is important to stretch out our hands and let Jesus lead us, even to places we don't want to go.

12. وقتی پیر می شوی، بدنت تغییر می کند و این خیلی چیزها سخت می شود، شما به کمک نیاز دارید. آنهایی که مسیحی هستند همینطور باقی می مانند. اما در حال حاضر مهم است دست هایت را دراز کن و خود را به سوی عیسی هدایت کن حتی به جایی بروید که واقعاً نمی خواستید بروید.

13. "Do you love me?" asks Jesus. "Are you ready to stretch out your hands to me and let me lead you where you don't want to go?" These are not easy questions. But they are about paths that we walk with Jesus. With Jesus, who Himself went into a foreign land, who had the sinner's belt, the servant's belt, tied around Him, who went for us where He did not want to go, into suffering and death.

13. عیسیٰ می پرسد:
«آیا مرا دوست داری؟»
آیا شما آماده
هستید؟ دستانت را به
سوی من دراز کن و تو
را به جایی که نمی
خواهید بروید میبرم؟
مسیرهایی است که ما با
عیسی طی می کنیم

14. "Take this cup from me. Yet not what I will, but what you will." (Mark 14:36) On the way to where I don't want to go, Jesus the Risen Lord is at my side with His indestructible power of life. Jesus loves me and I am allowed to love Him and follow Him, even where I don't really want to go. He is always with me, He who has gone the way down for me and who holds me from above. No one can separate the bond between Him and me.

Amen!

14. «ای پدر، این جام را بردار تا نتوانم آن را بنوشم چیزی که من میخواهم اتفاق نیفتد بلکه چیزی که تو میخواهی بشود.» (مرقس 14، 36) در راه به جایی که من نمی خواهم بروم عیسی در کنار من برخاست نیروی حیاتی نابود نشدنی عیسی من و من را دوست دارد ممکن است او را دوست داشته باشم و از او پیروی کنم، حتی جایی که من می روم شاید نمی خواهم بروم ولی او همیشه با من است، کسی که برای من او همیشه با من است او مرا دوست دارد و من هم او را دوست دارم با من در این راه و همراه من است مرا از بالا نگه می دارد هیچ کس نمیتواند پیوند من و او را از هم جدا کند.

آمین